



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۳۰

سیف قاضی زاده

تغییر سیاست هند در قبال طالبان پس از ۲۰۲۱ و تأثیر آن بر رقابت جیوپولیتیکی هند و پاکستان در افغانستان

مقدمه

رقابت هند و پاکستان بر سر افغانستان پدیده‌های جدید نیست، بلکه ریشه‌های آن به سالهای پس از استقلال شبه‌قاره در ۱۹۴۷ بازمی‌گردد. از دید پاکستان، نزدیکی افغانستان و هند همواره یک تهدید بالقوه امنیتی و جیوپولیتیکی تلقی شده است؛ زیرا اسلام‌آباد نگران است که همکاری کابل و ده‌لینو زمینه محاصره استراتژیک پاکستان و حمایت از مطالبات قومی و سیاسی در مناطق مرزی آن کشور را فراهم کند. در مقابل، هند افغانستان را نه تنها به دلیل موقعیت جیوپولیتیکی آن، بلکه به عنوان دروازه‌ای به آسیای مرکزی، مسیر دسترسی به منابع انرژی و عرصه‌ای برای مهار نفوذ پاکستان و گروه‌های افراطی ضد هند، حائز اهمیت میداند.

این رقابت پس از ظهور طالبان در دهه ۱۹۹۰ شدت بیشتری یافت. روابط نزدیک طالبان با پاکستان و سازمان استخبارات نظامی آن کشور، همراه با حضور گروه‌های جهادی ضد هند در افغانستان، موجب شد ده‌لینو از اتحاد شمال حمایت کند. پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ نیز هند با استفاده از دیپلماسی اقتصادی، کمک‌های بشردوستانه، پروژه‌های زیربنایی و قدرت نرم، جایگاه قابل توجهی در افغانستان به دست آورد. با این حال، بازگشت طالبان به قدرت در اگست ۲۰۲۱ شرایط جدیدی را در سیاست منطقه‌ای هند ایجاد کرد. تحول رویکرد هند پس از بازگشت طالبان:

پس از سقوط جمهوری افغانستان، هند در نخستین مرحله روابط خود با طالبان را محدود ساخت و سفارت خود در کابل را بست. نگرانی اصلی ده‌لینو این بود که افغانستان بار دیگر به پایگاه گروه‌های مسلح ضد هند تبدیل شود و طالبان نیز به دلیل روابط تاریخی خود با پاکستان، در چارچوب استراتژی امنیتی اسلام‌آباد قرار گیرد. با گذشت زمان، اما واقعیت‌های جیوپولیتیکی منطقه هند را به بازنگری در این سیاست واداشت. هند به تدریج از سیاست «فاصله‌گیری» به سوی «تعامل محتاطانه و عملگرایی» حرکت کرد. ایجاد تیم فنی در کابل، افزایش کمک‌های بشردوستانه، برقراری تماس‌های دیپلماتیک با مقامات طالبان و در نهایت بازگشایی سفارت هند در کابل، نشانه‌های مهم این تحول به شمار می‌روند.

این تغییر را نمیتوان به معنای شناسایی رسمی یا پذیرش ایدئولوژیک طالبان دانست؛ بلکه بیشتر نوعی تعامل مشروط برای تأمین منافع ملی هند است. ده‌لینو میکوشد ضمن حفظ فاصله سیاسی با ساختار ایدئولوژیک طالبان، از تبدیل افغانستان به خلأ جیوپولیتیکی ایکه پاکستان، چین یا گروه‌های افراطی بتوانند از آن بهره‌برداری کنند، جلوگیری نماید.

تشدید اختلافات طالبان و پاکستان؛ فرصت جدید برای هند:

یکی از مهمترین عوامل تحول سیاست هند، وخامت روابط میان طالبان و پاکستان است. طالبان و پاکستان که در گذشته روابط نزدیک و متقابلی داشتند، پس از بازگشت طالبان به قدرت بر سر مسائلی همچون حضور تحریک طالبان پاکستان (TTP) در افغانستان، مسائل مرزی و حملات فرامرزی وارد مرحله‌ای از تنش شدند. افزایش درگیری‌های مرزی و حملات متقابل، اعتماد سنتی میان دو طرف را کاهش داده است. پاکستان طالبان را متهم میکند که اجازه فعالیت به TTP در خاک افغانستان میدهد؛ در مقابل، طالبان این اتهام را رد کرده و اقدامات نظامی پاکستان در داخل افغانستان را محکوم کرده است. استمرار این اختلافات، برای هند یک فرصت جیوپولیتیکی

ایجاد کرده است ؛ زیرا طالبان دیگر الزاماً در همان سطح گذشته به پاکستان وابسته نیست و میتواند برای ایجاد توازن در روابط خارجی خود به قدرتهای دیگری مانند هند ، چین ، ایران و روسیه روی آورد. از این منظر ، نزدیکی هند و طالبان را میتوان بخشی از منطق کلاسیک « دشمن دشمن من » دانست ؛ اما این تعبیر برای توضیح کامل سیاست هند کافی نیست . دهلینو بیش از آنکه صرفاً در پی استفاده از شکاف طالبان و پاکستان باشد ، تلاش میکند افغانستان را در یک محیط چندقطبی منطقه‌ای نگه دارد تا هیچ قدرتی ، به‌ویژه پاکستان ، نتواند انحصار استراتژیک خود را بر کابل تحمیل کند.

منافع جیوپولیتیکی و جیواکونومیکی هند: افغانستان برای هند از سه منظر اساسی اهمیت دارد : امنیت ، جیوپولیتیک و اقتصاد. از نظر امنیتی ، هند خواهان آن است که خاک افغانستان به پایگاهی برای گروههای مسلح ضد هند ، طرفدار پاکستان تبدیل نشود . از اینرو ، تعامل مستقیم با طالبان میتواند امکان انتقال پیامهای امنیتی و ایجاد کانالهای ارتباطی با حاکمان کابل را فراهم کند.

از نظر جیوپولیتیکی ، افغانستان برای هند حلقهای مهم در اتصال شبه‌قاره به آسیای مرکزی است . محدودیت دسترسی هند به مسیرهای زمینی پاکستان ، اهمیت ایران و به‌ویژه بندر چابهار را افزایش داده است . مسیر چابهار - زرنج - دلارام میتواند افغانستان را به حلقهای از شبکه اتصال هند با آسیای مرکزی تبدیل کند و در عین حال وابستگی هند به مسیرهای تحت کنترل پاکستان را کاهش دهد.

از نظر جیواکونومیکی نیز افغانستان دارای ظرفیتهای قابل توجه در حوزه معادن ، انرژی ، تجارت و زیرساخت است. به همین دلیل ، هند تلاش کرده است حضور خود را از کمکهای بشردوستانه به همکاریهای توسعه‌ای ، ظرفیتسازی ، زیرساخت ، کشاورزی و تجارت گسترش دهد.

☆☆☆☆☆☆

قدرت نرم ؛ ابزار اصلی نفوذ هند:

یکی از مهمترین تفاوتهای سیاست هند در افغانستان با سیاست پاکستان ، اتکای بیشتر دهلینو به قدرت نرم است . هند پس از سال ۲۰۰۱ در ساخت پارلمان افغانستان ، جاده‌ها ، مراکز آموزشی و پروژههای زیربنایی مشارکت کرد و کمکهای طبی ، غذایی و آموزشی گستردهای ارائه داد.

این سیاست صرفاً جنبه بشردوستانه نداشت ، بلکه در چارچوب نظریه قدرت نرم جوزف نای نیز قابل تحلیل است. هند تلاش کرد از طریق فرهنگ ، آموزش ، توسعه ، روابط مردم با مردم و همکاری اقتصادی ، تصویر مثبتی از خود در جامعه افغانستان ایجاد کند . این سیاست در بلندمدت به هند امکان داد تا بدون حضور نظامی گسترده ، سرمایه اجتماعی و سیاسی قابل توجهی در افغانستان ایجاد کند.

در دوره پس از ۲۰۲۱ نیز دهلینو بخش مهمی از سیاست خود را بر کمکهای بشردوستانه استوار کرده است . ارسال گندم ، دارو یا ادویه ، تجهیزات طبی و سایر کمکها از طریق مسیرهای ایران ، ضمن کاهش بحران انسانی ، امکان حفظ حضور هند در افغانستان را نیز فراهم کرده است.

افغانستان در محاسبات امنیتی پاکستان:

از دید پاکستان ، حضور فزاینده هند در افغانستان صرفاً یک فعالیت اقتصادی یا بشردوستانه نیست ؛ بلکه بخشی از رقابت گستردهتر امنیتی میان دو کشور محسوب میشود . پاکستان از گذشته نگران بوده است که هند از خاک افغانستان برای اعمال فشار بر مناطق بلوچستان و خیبر - پختونخوا استفاده کند.

در همین چارچوب ، اسلامآباد گسترش کنسولگریهای هند ، همکاری دهلینو با دولتهای افغانستان و ارتباط آن با افغانها را با سوءظن دنبال کرده است . همچنین ، پاکستان معتقد است که نفوذ هند در افغانستان میتواند سیاست موسوم به « عمق استراتژیک » آن کشور را تضعیف کند.

با این حال ، بخشی از این ادعاها در ادبیات سیاسی پاکستان ماهیت اتهامی دارد و نمیتوان همه آنها را به‌عنوان واقعیت اثبات شده تلقی کرد . برای تحلیل علمی ، باید میان ادراک تهدید پاکستان و شواهد عینی درباره فعالیتهای هند تفاوت قائل شد . اهمیت این تمایز در آن است که ادراک تهدید ، حتی در صورت فقدان شواهد قطعی ، میتواند رفتار امنیتی دولتها را شکل دهد.

محدودیتهای رویکرد هند در برابر طالبان:

با وجود گسترش تعاملات ، هند با یک معضل اساسی مواجه است : چگونه میتواند با طالبان تعامل کند ، بدون آنکه این تعامل به معنای مشروعیتبخشی به سیاستهای داخلی این رژیم تلقی شود ؟

محدودیتهای شدید طالبان بر حقوق زنان ، آموزش دختران ، مشارکت سیاسی و اجتماعی و نمایندگی اقوام مختلف ، با تصویری که هند از خود به‌عنوان یک نظام دموکراتیک و کثرت گرا ارائه میکند ، در تضاد قرار دارد . بنابراین ، دهلینو نمیتواند به آسانی میان منافع جیوپولیتیکی و ملاحظات معیارها و قواعد خود تعادل برقرار کند.

این مسئله به‌ویژه زمانی برجسته میشود که مقامات طالبان در نشستهای رسمی یا رسانهای محدودیتهایی علیه زنان اعمال میکنند . سکوت یا واکنش ضعیف هند در چنین مواردی میتواند این تصور را ایجاد کند که منافع جیوپولیتیکی

بر تعهدات معیاری قاعده و قانون غلبه کرده است. در نتیجه، هند با یک معضل اعتبار مواجه است: از یک سو نیازمند تعامل با طالبان است و از سوی دیگر نمیخواهد این تعامل به عادیسازی سیاستهای تبعیضآمیز طالبان تعبیر شود.

رقابت هند، پاکستان و چین:

سیاست هند در افغانستان را نمیتوان صرفاً در چارچوب رقابت دوجانبه هند و پاکستان تحلیل کرد. چین نیز به عنوان قدرت اقتصادی و جیوپولیتیکی بزرگ منطقه، در حال افزایش حضور خود در افغانستان است.

چین از یک سو نگران گسترش ناامنی و فعالیت گروههای افراطی در نزدیکی مرزهای خود است و از سوی دیگر افغانستان را از منظر منابع طبیعی، اتصال منطقهای و گسترش ابتکار کمربند و راه دارای اهمیت میداند. از این رو، طالبان تلاش میکند روابط متوازی با چین، ایران، روسیه، هند و پاکستان برقرار کند و از وابستگی بیش از حد به یک قدرت جلوگیری نماید.

در چنین شرایطی، افغانستان به یک میدان چندلایه رقابت جیوپولیتیکی تبدیل شده است؛ رقابتی که در آن هند به دنبال دسترسی به آسیای مرکزی و محدودسازی نفوذ پاکستان است، پاکستان خواهان جلوگیری از محاصره استراتژیک خود است و چین به دنبال حفظ ثبات پیرامونی و گسترش نفوذ اقتصادی خود میباشد. چشمانداز آینده روابط هند و طالبان:

به نظر میرسد سیاست آینده هند در قبال طالبان نه به سمت قطع رابطه و نه به سوی شناسایی کامل، بلکه به سمت تعامل محدود، مشروط و معاملاتی حرکت خواهد کرد. هند احتمالاً حضور دیپلماتیک خود را حفظ و همکاریهای بشردوستانه و توسعه‌ای را گسترش خواهد داد، اما از اعطای مشروعیت سیاسی کامل به طالبان تا زمانی که تغییرات اساسی در ساختار حکومت و سیاستهای حقوق بشری آن ایجاد نشود، اجتناب خواهد کرد.

در عین حال، دهلینو تلاش خواهد کرد از اختلافات طالبان و پاکستان برای ایجاد فضای مانور استراتژیک استفاده کند. با این حال، اعتماد بیش از حد به شکاف کنونی میان کابل و اسلامآباد میتواند برای هند پرخطر باشد؛ زیرا روابط طالبان و پاکستان، با وجود اختلافات جدی، دارای پیوندهای تاریخی، اجتماعی، امنیتی و جیوپولیتیکی عمیقی است و ممکن است در آینده بار دیگر به سمت نوعی سازش حرکت کند.

بنابراین، راهبرد عقلانی هند آن است که روابط خود با طالبان را بر پایه یک محاسبه بلندمدت و چندبعدی تنظیم کند، نه صرفاً بر مبنای خصومت کنونی طالبان و پاکستان.

نتیجه‌گیری:

تحول سیاست هند در قبال طالبان را باید نتیجه تغییر در محیط جیوپولیتیکی افغانستان و بازتعریف منافع ملی دهلینو دانست. هند پس از ۲۰۲۱ از سیاست فاصله‌گیری اولیه به سمت تعامل محتاطانه با طالبان حرکت کرده است؛ زیرا واقعیت‌های جدید منطقهای، از جمله تشدید اختلافات طالبان و پاکستان، افزایش نفوذ چین، ضرورت حفظ دسترسی به آسیای مرکزی و نگرانی از گسترش گروه‌های ضد هند، دهلینو را به این نتیجه رسانده است که انزوای کامل طالبان با منافع استراتژیک آن سازگار نیست.

با این حال، تعامل هند و طالبان را نباید به معنای شکل‌گیری یک اتحاد استراتژیک پایدار دانست. این رابطه عمدتاً معاملاتی، محدود و مبتنی بر منافع متقابل است. طالبان به سرمایه‌گذاری، کمک و مشروعیت منطقهای نیاز دارد و هند نیز به ثبات افغانستان، دسترسی اقتصادی و تضمین‌های امنیتی نیازمند است.

از سوی دیگر، رقابت هند و پاکستان همچنان یکی از متغیرهای اصلی سیاست منطقهای افغانستان باقی خواهد ماند. هرگونه تلاش برای استفاده ابزاری از افغانستان علیه رقیب، خطر تبدیل مجدد این کشور به میدان رقابت نیابتی را افزایش میدهد. از همین رو، ثبات پایدار افغانستان در گرو آن است که افغانستان از موقعیت «صحنه رقابت قدرتها» به «پل همکاری منطقهای» تبدیل شود.

در نهایت، هند برای حفظ منافع خود ناگزیر از ادامه تعامل با طالبان است، اما این تعامل باید میان عملگرایی جیوپولیتیکی و اصول معیاری و قانونی توازن برقرار کند. برای پاکستان نیز تداوم سیاست امنیتی صرف در قبال افغانستان راهحل پایدار نیست. هر دو کشور در بلندمدت از بیثباتی افغانستان زیان خواهند دید. از اینرو، ایجاد سازوکارهای همکاری منطقهای در زمینه تجارت، ترانزیت، مبارزه با تروریسم، مدیریت آب و اتصال اقتصادی میتواند زمینه را برای کاهش رقابت صفرجمع‌ی هند و پاکستان در افغانستان فراهم سازد. در چنین چارچوبی، افغانستان میتواند به جای آنکه نقطه برخورد منافع هند و پاکستان باشد، به حلقه اتصال جنوب و آسیای مرکزی و بستری برای همکاری جیوپولیتیکی و جیواکونومیک منطقه تبدیل شود.

عرض احترام

سیف قاضی زاده